



toloes@hotmail.com

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

رفتار با کودکان

اول کودکان: آوتیسم (autism) چیست و با کودکانی که به آوتیسم مبتلا هستند، چگونه باید رفتار کرد؟

دوجانبه دو انسان. پس ما پدران و مادران باید از همان ابتدای تولد کودکان دقت کنیم که آیا کودکان به ندای ما پاسخ می دهد یا نه، با ما رابطه می گیرد یا نه، جواب خنده ما را می دهد یا نه؟ زمانی که وی را حمام می کنید هم موقعیت مناسبی است که با وی رابطه بگیرید. البته تشخیص اینکه نوزاد ما به آوتیسم، مبتلا است یا نه، خیلی سخت است. اما بتدریج که وی بزرگتر می شود، این امر ساده و ساده تر می شود. گفتم که اصلی ترین مشکلی که این کودکان دارند، رابطه گرفتن است. اما چون نوع های متفاوتی از این مریضی وجود دارد، می تواند با کمبودهای دیگری نیز همراه باشد. از جمله حرف زدن کودک، عدم تمرکز حواس و عدم تشخیص رابطه پدیده ها با هم. هر چه کودک ما بزرگتر می شود، به مراتب تشخیص آوتیسم، ساده تر می شود. این کودکان به جای ابراز کلمات، صدا و آوای کلمات را ادا می کنند. حرفهای بسیار ساده و شمرده ما را درباره یک موضوع معین و یا یک پدیده معین، متوجه می شوند اما اگر کمی پیچیده حرف بزنیم و

بخش دوم

در شماره قبل به اختصار در باره آوتیسم (autism)، نوشتم. اینکه چگونه می توان آوتیسم را نزد کودکانمان تشخیص بدهیم و با کودکانی که به آوتیسم مبتلا هستند، چگونه باید رفتار کرد و چه باید کرد که به بتوانیم که به این کودکان کمک کنیم تا به زندگی روزمره خود ادامه دهند، را سعی می کنم در این شماره مورد بحث قرار دهم. همانطور که در شماره پیش توضیح دادم، کودکانی که به آوتیسم مبتلا هستند، اساساً مشکل ارتباط گیری (communication)، رابطه گرفتن با محیط خود و انسانهای پیرامون خود دارند. این موضوع یعنی ارتباط گیری در همان اوایل تولد نوزاد خودش را نشان می دهد. در جواب به سؤال شماره یک نشریه، چگونگی رفتار ما با کودکانمان، توضیح دادم که کودک در همان آغاز تولد با محیط پیرامون خود بویژه پدر و مادر خود رابطه می گیرد. سطح و شکل این رابطه، البته ابتدایی است. اما مضمون آن همان است که باید باشد. یعنی رابطه

سواد حق من است، این حق را از من نگیرید



امروز بعد از گذشت چند روز از آغاز سال تحصیلی هنوز تعداد زیادی از کودکان افغانی ثبت نام نشده اند. با توجه به سطح دستمزد بسیار ناچیزی که کارگران بطور کلی و کارگران افغانی بطور مشخص دریافت میکنند، پرداخت سیصد دلار وجه نقد بابت ثبت نام هر دانش آموز از عهده هیچکدام از آنها برنمیآید و این عملاً همه

افغانی معادل ۳۰۰ دلار بابت ثبت نام پول نقد میخواهد. خانواده ها همچنین موظف شده اند که کارت پناهندگی خود را موقع ثبت نام فرزندان خود تحویل دهند و متعهد شوند که تا آخر سال تحصیلی کشور را ترک نکنند. جمهوری اسلامی با اینکار نه تنها مانع تحصیل کودکان افغانی شده بلکه عملاً کودکان را برای اخراج خانواده های آنها گروگان گرفته است.

امیر توکلی

یکشنبه ۵ مهرماه ۲۰۰۰ نفر از مهاجرین افغانی در ایران در مقابل درهای بسته ساختمان سازمان ملل در مشهد دست به یک اجتماع اعتراضی زدند، علیه جمهوری اسلامی و برای برابری شعار دادند و خواهان رفع فوری محدودیت هائی شدند که جمهوری اسلامی بر سر تحصیل کودکان آنها قرار داده است. جمهوری اسلامی از هر کودک خانواده های

وضعیت کودکان پناهجو

یک بررسی کوتاه

میشوند. دکتر هنری آشر Henry Ascher متخصص کودکان است که با مشکل روانی کودکان پناهجو آشنایی دارد. لازم است در معرفی اش بگویم که ایشان در گوتنبرگ سوئد با تشکلی به اسم ر و س ن گ ر ی ن س ک ا

جدی بین کودکان پناهجوست. این مسئله با توجه به ابعاد گسترده اش در بین کودکان پناهجو باعث شده که مراکز روانی و درمانی با این پدیده بطور جدی دست به گریبان شوند و تعداد این کودکان هر روز بیشتر و بیشتر



اسماعیل مولودی
قسمت دهم
فشار روحی یا تراوما
Trauma یکی از مشکلات

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است



ISNA

ISNA/PHOTO:HASSAN GHAREEB

من میخواهم
به مدرسه بروم!

ادامه سواد حق من است، این حق را از من نگیرید

اسلامی تعدادی از معترضین دستگیر شدند. تحصیل برای همه مردم باید رایگان باشد، شهروندی حق بی قید و شرط مهاجرین افغانی است. هرگونه تبعیض و بیحقوقی در حق مهاجرین افغانی محکوم است. دستگیرشدگان باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

یکی از معترضین با بیان اینکه برای ثبت نام در دبیرستان مبلغ دو بیست و بیست هزار تومان در مقطع راهنمایی، صد و شصت و پنج هزار تومان و در مقطع ابتدایی صد و پنجاه و شش هزار تومان از ما خواسته میشود، تصریح کردند: فرزندان ما در مقطع پیش دانشگاهی ثبت نام نمی شوند.

کودکان افغانی را از تحصیل محروم میکند. یکی از زنان شرکت کننده در این تظاهرات میگوید شوهرم فقط روزی دوهزار تومان حقوق میگیرد و توان پرداخت شهریه سه فرزند خود را ندارد. بسیاری از خانواده ها ۳، ۴ و یا حتی بیشتر کودک دانش آموز دارند. در تظاهرات امروز تعدادی از کودکان هم حضور داشتند و یکی از آنها در حالی که گریه میکرد میگفت میخواهم به مدرسه بروم. آنها پلاکاردهایی با مضمون «سواد حق من است، این حق را از من نگیرید» و شعارهایی نظیر «تقصیر من چیست که در کودکی آواره شدم» سر دادند. از درگیری بین تظاهر کنندگان و مردم و دستگیری عده ای گزارش میشود. در درگیری میان تظاهرات کنندگان و نیروهای سرکوب جمهوری

سردبیر
هفته نامه
«اول کودکان»
امیر توکلی

tel:

00 358 405 821 776

e.mail:

tavakoli@hotmail.com

مسئول مرکز پخش:
شهلا خباززاده

aval_kodakan1@yahoo.de

Shahlaabazade@aol.com

رئیس
کمیسیون بین المللی دفاع
از حقوق کودکان
«اول کودکان»
ثریا شهابی

tel:

00 44 7 981 343 101

e.mail

soraya_shahabi@yahoo.com

Main Office:
Chair Person,
Soraya Shahabi
CF, BM Box 1919
London WC1N3XX
England
Tel: 44-798 134 3101
Fax: 1-413-639-1602

تلویزیون اول کودکان
در کانال جدید

Satellite: Telstar 12

Center Frequency:
12608 MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization:
Horizontal

آدرس اول کودکان
در سوئد

www.barnenforst.com
barnenforst@hotmail.com

ادامه رفتار با کودکان

هم تشخیص دهد، ندارد. هنگام یادگیری درس و یا هر موضوع دیگر، این کودکان توانایی ضعیفی برای تمرکز حواس دارند و هر چیز و اتفاق کوچکی که در اطراف آنها می گذرد، می تواند، حواس آنها را پرت کند. اگر ما پدران و مادران هوشیار باشیم و با دقت، رشد کودکان را زیر نظر بگیریم، باید در دو یا سه سالگی حتماً بتوانیم که آیوتیسم کودکان را تشخیص دهیم. خوشبختانه امروزه در مهدکودکها به این امر توجه دارند. ما باید با پداگوگهایی که با کودکان، کار می کنند، بتوانیم بدون هیچ تعصبی وارد این گفتگو شویم و از آنها بخواهیم به محض مضمون شدن به این موضوع، ما را مطلع کنند. در شماره بعد سعی می کنم این بحث را ادامه دهم و همچنین وارد بحث، چگونگی کمک کردن به این کودکان، هم بشوم.

بخواهیم با مثال آوردن و مقایسه کردن با موضوعی مشابه، صحبتمان را پیش ببریم، کودک مبتلا ما به آیوتیسم، متوجه نمی شود و سعی می کند که خودش را به نوعی سرگرم کنند. مثلاً با گل قالی شروع می کند به بازی کردن. گفتم که این کودکان به جزء یک اتفاق یا پدیده جلب می شوند نه کل آن. بطور مثال اگر کودک آیوتیست ما به یک صحنه تصادف ماشین با یک موتورسوار وارد شود، تنها بخشی از این تصادف، توجه وی را جلب می کند. ممکن است تنها زیبایی موتور سیکلت وی را جلب کند و شروع کند با آن ور رفتن و بازی کردن و یا خون روی آسفالت جلب توجه وی را بکند و شروع کند به تأسف خوردن و گریه کردن. در هر صورت این کودک توانایی اینکه کل اجزاء حادثه را با هم ببیند و رابطه آنان را با

«اول کودکان» برگزار میکند
سومین کنفرانس اول کودکان
کودکان اول چرا و چگونه؟
کنفرانسی در مورد
جهانشمول بودن حقوق کودک
۲۰ و ۲۱ نوامبر، استکهلم

اطلاعات بیشتر در مورد سومین کنفرانس اول کودکان
در اطلاعیه های بعدی به اطلاع میرسد.لطفاً برای کسب اطلاعات و ثبت نام برای
شرکت در این کنفرانس با آدرسهای زیر تماس بگیرید

۴۴-۷۹۸ ۱۳۴ ۳۱۰۱

۴۶-۰۸-۵۳۱۸۴۲۲۹

۴۶-۷۶ ۲۲۴ ۴۲ ۸۲

parvaneh.ahmadi@comhem.se
karimshamohammadi@yahoo.se
avalkodakan@yahoo.co.uk
www.childrenfirstinternational.org

اول کودکان
دوشنبه ها منتشر میشود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه

وضعیت کودکان پناهجو

Rossengrenska کار میکند که بطور زیر زمینی به پناهجویان مخفی خدمات درمانی میدهند. من خود از اعضا و فعالین این مرکز هستم و از نزدیک با کار دکتر هنری آشنایی دارم. لازم است برای آشنایی پناهجویا بگویم که تشکلهای مشابه آن در شهرهای استکهلم بنام پزشکان بدون مرز grens Lakare utan و در مالمو بنام دلتا Delta دکتر هنری از تجربیات خود چنین میگوید، من تماس نزدیکی با کودکان پناهجویی دارم که اقامت ندارند و مخفی در فشار روحی خطرناکی بسر میبرند. آنها از دوران کودکی در کشور خودشان و در سوئد دوران سختی را از نظر روحی میگذرانند. او میگوید محمد ۶ ساله است که در یک خانواده کولی Romer در یوگسلاوی سابق بدنیا آمده بمبارانهای ناتو، تحت فشار قرار گرفتن خانواده اش از طرف سربازان صرب را بخاطر دارد و خوابشان را میبیند. او شاهد تجاوز و تعدی سربازان به پدرش، مادرش و نزدیکانش بوده. مادرش اکنون در بیمارستان روانی بستری است. محمد میگوید مادرم همیشه صداهایی میشنود که ما نمیشنوم. وقتی دکتر هنری خانواده محمد را ملاقات میکند مادر محمد بشدت مریض بود و حوصله صحبت کردن نداشت. دکتر هنری تمام مشکلات و فشارهای مادر محمد را در نقاشی هایی که محمد برای او کشیده می بیند و میگوید محمد بشدت نگران مادرش است و میترسد او را هم مثل پدرش از دست بدهد.

دکتر هنری یک پسر بچه بنام ادوین که ۹ ساله را

ملاقات میکند که صحنه تجاوز سربازان به مادرش را شاهد بوده و همیشه میگوید نمیدانم چرا آنها موهای زیبای مادرم را میکشیدند. طبق نظر دکتر هنری آشتر تراوما در هر فردی فرق میکند. این بستگی مستقیم به سن کودکان، تجربه زندگیشان و نیز محیط اطرافشان دارد. بچه ای که مجبور میشود بیدلیل هر دفعه مدرسه اش را عوض کند، همبازی هایش را از دست دهد و با محیطی کاملاً نامانوس آشنا شود قطعاً شرایط روحی نرمالی را ندارد. متأسفانه در سوئد هم این کودکان آرامش نمیگیرند بدلیل اینکه همیشه خانواده اش در هراس و ترس اخراج بسر میبرند. از نظر پزشکی علائمی که کودکان مهاجر از خود نشان میدهند حتی برای پزشکان روانی در سوئد تازه است در نتیجه درمان این کودکان هم کار راحتی نیست. کودکانی که مشکل فشار روحی یعنی تراوما دارند دارای یک خصوصیات یکسان نیستند زیرا همچنانکه گفتم این مسئله به فاکتورهای زیادی بستگی دارد اما این کودکان همیشه وحشت دارند، بیقرار هستند، تمرکز حواس ندارند و از چهرشان حالتی پیداست که همیشه منتظر حوادثی هستند. یک عده زیاد از این کودکان جرئت نگاه کردن به صحنه های خشونت آمیز را ندارند مثلاً جرات نمیکند تلویزیون نگاه کنند. این کودکان خوشحال یا ناراحتی شان را نشان نمیدهند در چشمانشان یک حالتی وجود دارد که سرد و دور از شادی است. پزشکان روانشناس میگویند وقتی کودک سعی میکند احساسات خود را نشان ندهد فشار زیادی را متحمل میشود و انرژی زیادی را از دست میدهند. این کودکان عموماً خوابهای وحشتناک میبینند، از خواب میپرند و به اندازه کافی نمیخوابند. فشار

ادامه

قتل های رنجبره ای کودکان

زندگی و کار خود و فرزندانشان، حتی گم شدن جگرگوشه شان را پنهان میکنند! سکوت میکنند تا زندگی، کار و معاش و امکان اقامت بقیه اعضا خانواده را حفظ کنند! سکوت در مقابل مفقود شدن بچه ها عکس العمل خانواده هایی است که همه چیز آنها گرو گرفته شده است.

کارگران خارجی، کارگران غیرقانونی، کودکان کار و کودکان «غیرقانونی» کار، نه تنها برده مزد، نه تنها فروشندهگان ارزان نیروی کار، که اسرای جنگی به وسعت همه جوانب زندگی شان اند. این جنگی است که در خفا همه چیز این بخش از طبقه کارگر را بیرحمانه میکوبد. به حق مدسه و بهداشت و واکسن و مسکن و غذا این کودکان حمله میکند و آن را از این کودکان دریغ میکند. و بالاخره در یک سال دهها تن از کودکان بی پناه و مشغول به کار در کوره پزخانه ها را از سرکوره های آجرپزی میرباید و زنجیر وار یکی پس از دیگری به قتل میرساند. در این جنگ علیه کارگر افغانی، کارگر خارجی در ایران، همه چیز حتی صدای گریه و شیون برای بچه های گم شده باید در گلو حفه شود. این شرایط زندگی است که حکومت اسلامی، سرمایه داری

میربند. هر روزه بر تعداد آنها افزوده میشود. این معضل یک معضل اجتماعی شده و مسئولین باید بطور جدی به آن جواب دهند زیرا مسئول سلامتی آنها هستند. کودکان پناهجویان مخفی اگر به این آمار اضافه کنیم حداقل

روحي روان کودکان را آزار میدهد در نتیجه این نوع کودکان روحیه حساسی دارند که باید در برخورد به آنها خیلی چیز هارا رعایت کرد. مسئله مداوا هم خیلی فردی و مورد به مورد فرق میکند. اما یک مسئله روشن است محیط زندگی کودکان بعد از این همه ماجراها تاثیر مستقیم و در عین حال میتواند مثبتی داشته باشد. کودکی که مدتی تحت فشار روحی بوده و سرانجام در محیطی آرام و پر از محبت قرار گیرد سریعاً میتواند فشار روحی را دفع کند و بزندگی عادی و نرمال برگردد. این مدت در وهله اول احتیاج دارد که به کودک وقت داده شود و بهش ثابت شود این وضعیت پا برجا و ثابت است، یعنی جلب اعتماد کودک به زندگی و آرامشی که دارد. یعنی خانواده و برخورد سرپرستان کودکان در این مورد نقش درجه اول دارد.

متأسفانه این امکان برای کودکان پناهجو وجود ندارد زیرا این کودکان دارای زندگی آرام و نرمال روزانه نیستند. گذشته از آن هر دفعه در برخورد به اطرافیان خود باز این شرایط برایشان تجدید میشود. کودکی که همیشه خواب اقامت گرفتن را میبیند و یا خواب میبیند که پلیس آنها را دستگیر کرده،

اینها فاکتورهایی است که آرامش زندگی را از کودکان پناهجو گرفته. بهمین خاطر است که امروز مراکز درمانی و روانی با موج کودکان پناهجوی بیمار روبرو هستند. طبق آمار های رسمی بیمارستانهای روانی در دو سال اخیر آمار کودکان پناهجویی که بیمار روانی هستند و از مشکلات روانی رنج میبرند ۲۵ درصد افزایش یافته است. در سوئد بیش از ده هزار کودک بدون اقامت بسر

ایران، برای دونسل از بی حقوق ترین بخش جامعه ایران، برای مهاجرین افغانی و نسل های آینده آنها، ساخته است. بردگی مزدی به کنار، جنگی اعدام نشده در میدان فروش نیروی همه زندگی و هستی این کارگران را سیستماتیک تهدید میکند. در میدان زندگی آنها، اگر روزی حادثه ای رخ ندهد تصادف غریبی است! ناامنی کودکان، فقر، محرومیت و «غیرقانونی» بودن میتواند همه جانبان، بیماران، و قربانیان جنایات قبلی را در سراسر جهان به محل کار و زندگی این بخش از جامعه بکشاند. این بخشی از جامعه، بخشی از طبقه کارگر است که از پیش «قتل» سکوت و بردگی بر تمام ابعاد ابراز وجود زندگی شخصی و اجتماعی اش زده شده.

قتل های زنجیره ۲۶ کودک بیگناه پاکدشت، گوشه ای از دوزخ سرمایه داری در ایران است که با معماری حکومت خدا، در این جغرافیا برای این بخش از شهروندان بی پناه، ساخته شده است.

بعضی، اندوه، ماتم و نفرتمان از بانیان این جنایت عظیم علیه کودکان را دستمایه قدرتمندتر شدن نیروی مردم در بزیر کشیدن حاکمان اسلامی، این وحوش حاکم بر ایران بکنیم. جز این راهی نیست! منتشره در کمونیست شماره ۴

سر به دوازده هزار کودک میزند. بهمین دلیل است که روزانه آمار کودکان پناهجویی که متأسفانه به ناراحتی ها و آزار های روحی و روانی دچار میشود بیشتر و بیشتر میشود. ادامه دارد.

اول کودکان

را تکثیر و توزیع کنید!

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



جای صدها هزار کودک در مدارس خالی است



تحصیل محروم هستند و این در حالی است که طبق قوانین ۱۹ و ۲۰ جمهوری اسلامی آموزش و پرورش حق همه کودکان است و باید برای همه اجباری و رایگان باشد. این نظام نه تنها امکان تحصیل کودکان را فراهم ندهد بلکه با سازمان دادن آموزش و پرورش اسلامی سعی در تحمیل کودکان دارد. جمهوری اسلامی نظامی را سازمان داده است که نقطه مقابل آرزوها، خواستهها و زندگی شاد کودکان است. برای حمایت و رشد همه جانبه کودکان باید همین امروز به جمهوری اسلامی اعتراض کنیم از حق کودکانمان برای داشتن مدارسی مدرن و با استانداردهای امروزی، غیرمذهبی، عاری از هر نوع تبعیض جنسی و قومی متحد شویم و تلاش کنیم.

کودکان از آن برخوردارند، بی بهره اند. و بلاخره جای صدها کودک عزیزی خالی است که برای بازی از خانه بیرون رفتند ولی هرگز به خانه برنگشتند. کودکانی که قربانی این نظام اجتماعی وحشیانه ای شدند که در ایران امروز حاکم است. از کودکان پاکدشت و قیام دشت میگویم که بدون هیچ پشتیبانی یکی بعد از دیگری کشته شدند و هنوز تعدادشان مشخص نیست. از هزاران کودک شهر بم میگویم که تکالیف مدرسه شان را انجام دادند و به امید فردایی روشن به خوابی ابدی رفتند. از کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله بویر احمدی میگویم که باید چهار ساعت پیاده روی کنند تا به مدرسه محقری برسند، چند روز، چند ماه این کودکان با پیکری ضعیف توان این مسیر طولانی را دارند. سال تحصیلی شروع شد اما هزاران هزار کودک از

امیر توکلی

اولین روز بازگشایی مدارس در حالی فرا رسید که جای خالی صدها هزار کودک در مدارس خالی بود. کودکانی که به دلیل فقر و عدم امکان تهیه امکانات آموزشی نتوانستند همراه دیگران در کلاسها شرکت کنند. هزاران کودک خیابانی که به دنبال لقمه نانی زندگی شان در خیابانها به نابودی کشیده شده است. دهها هزاران کودکی که به نان آوران خانواده معروف شده اند، کودکان کار که در کوره پزخانه ها، کارگاهها و مراکز تولیدی تحت وحشیانه ترین شرایط برای زنده ماندن کار میکنند. هزاران کودک افغانی که به دلیل زادگاه والدینشان مورد تبعیض آشکار قرار گرفته اند و از همان حداقل امکاناتی که دیگر

قتل های زنجیره ای کودکان سکوت خانواده های «خارجی»



ثریا شهابی

شکارچی کودک، یک بیمار، یک جانی در کمین نشسته باشد! این یک وجه واقعیت قتل های زنجیره ای کودکان است. فکر کردن به تنها یک لحظه از سرنوشت دردناک و مرگ بی رحمانه ای که نصیب این کودکان شد، اندوه و ماتمی غیر قابل توصیف سرتاپای وجود انسان را میگیرد. اما اندوه و ماتم تنها عکس العمل مردم نیست. نگرانی از سرنوشت کودکانی که جان سالم بدر برده اند و احساس ناامنی در جامعه و محیط های خطرناکی که کودکان در ایران در آن زندگی و رشد میکنند، سرتاپای جامعه را فراگرفته است. مردم میخواهند بدانند! چرا خانواده این قربانیان کوچک سکوت کرده اند؟ چرا حتی با مراجعه شاکیان مامورین انتظامی کاری نکرده اند؟ و چرا این کودکان بیگانه که حتی زندگی کودکی شان را نه با بازی و تحصیل که با کارگری طی میکنند، اینگونه قربانی شدند! و برای تضمین اینکه این جنایات تکرار نشود چه میتوان کرد؟

براستی کدام خانواده ممکن است کم شدن بچه اش را خبر ندهد؟ چه دلیلی میتواند مانع از آن شود که والدین و سرپرستان بچه های گم شده، شهر و محله را به خاطر پیدا کردن آنها روی سرشان نگذارند؟ چه کسی، چه پدر و مادری از کنار چنین حادثه ای با «سکوت» میگذرد؟ معمای پیچیده ای نیست. اغلب این کودکان متعلق به خانواده مهاجرین افغانی اند! والدینی که از ترس افشا شدن محل

هفته گذشته ایران شاهد کشف یک سلسله قتل های زنجیره ای کودکان بود. ارقام مرتب اضافه میشود. ۲۲ و بعد تا ۲۹ فقره قتل در شهرستان پاکدشت، کشف شد. صحبت از احتمال ۳۰ مورد است. از ۲۹ مورد قتلی که، در این شهرستان طی سال گذشته توسط دو قاتل صورت گرفت، ۲۶ مورد آن قتل کودکان است.

طی یک سال در شهرستان پاکدشت دو قاتل حرفه ای، دو جوان شکارچی کودکان، بین خانواده کارگران کوره پزخانه ها و در محیط زندگی و کار کودکان کار این شهرستان آزادانه مشغول شکار و کشتن کودکان به فنجع ترین شکل ممکن بوده اند. تا اینکه با شکایت والدین آخرین موارد کودک ربایی، قاتلین شناسایی و دستگیر میشوند. جامعه متعجب از اینکه اکثر خانواده کودکان مفقود شده، مفقود شدن کودکانشان را طی یک سال گذشته به پلیس اطلاع نداده اند، وحشت زده و مبهوت اخبار را دنبال میکنند. با این امید که بر تعداد قربانیان کوچک این جنایات افزوده نشود. اما اگر این اتفاق میتواند در پاکدشت بیفتد، در همسایگی هر کس و در کمین هر کودک دیگری در ایران هم میتواند یک

ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان